JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
3077
20.2.06

باسم الاب والابن والروح القدس آمین

مرآة القدس

که همان گذارش می یابد داستان احوال عجیب حضرت ایشوع کرستس و بیان بار تعلیم آسمانی معجزهای
بزرگ قدر او

گفتار اندر خطاب زمین بوس

چون آوازهٔ عجایبات مسیح بلند گردید و در روی زمین پراکنده شد اکبر بادشاه ایده الله را از بختمندی آرزو جوشید که دیدار مبارک او دریابد پس ایلچی دانا فرستاد و پیغام داد که در ملک من آید نیمه بادشاهی در خدمت او باشد و نیز مصور نادره کار همراه ساخت که اگر آن قدسی جناب را سر آمدن نباشد و میل بدین زمین نفرماید هر آینه این یکتای بی همتا صورت او کشیده برای من آرد تا او را که بدیگر طور دیدن نمیتوان باشد که بدین روش به بیند و آرزوی خود را فرو نشاند ایلچی سعادت ملازمت دریافت و پیام خداوند گذرانید و چون دانسته شد که رفتن آن بزرگوار بدان سرزمین دشوار است آن یگانه استاد خود را جمع ساخت و همگی دانش خود را بکار فرموده از آنچه یارای او بود بهتر و خوبتر کشید و شادی نمود و چون روز دیگر مقابل ساخت از کار خود خجل شد و چارهٔ تقصیرهای خویش کرده از شرمساری بر آمد و خدای را آفرین کرد باز چون روز دوم و سوم نیک نگریست شرمسارتر شد و کار از سر گرفت حاصل که سه

بار ایلچی

مرآة القدس

JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
ACC No 3077
Date 20.2.06

JAMIA HAMDARD
قسم المخطوطات

ودرین مرتبه بسی تسلی شدم ودل قرار کرفت بنابرین دلیری کردم وبدین داستان را ستلن آوردم خواست

حضرت ایشوع باشد که حضرت را و دیگر سامعان را خوش وقت سازد میتوانم که بگویم که ازین همه

چیزها که در زمان حضرت بفارسی ترجمه شده اند اینست سزاوار آنکه بدان نازش فرمایند چون معلوم

نیست که در دیگر زمان بفارسی آمده باشد یا از آنکه فارسی دان از زبان لطین بیخبر بود یا آنکه

لطین میدانست فارسی را نمی فهمید یا صاحب اقبالی همچون حضرت که آرزومند آن کس باشد و اینچنین

توجه فرمایند مادر گیتی تزاد امید که این را عزت قبول ارزانی فرمایند و همچون چیزی که پس از محنت

بسیار و شوق فراوان و اخلاص تمام این بنده آورده است بر گیرند مانند چیزی که همان مینماید که بخ

ایشوع بود که چنین چیزها اموخت و میکرد پوشیده نماند که این کتاب بر چهار باب ترتیب یافت

در باب نخستین از گاه ولادت حضرت ایشوع تا آغاز تعلیم حال او بیان شده و در باب دوم معجزه ها

و عجایبات او که نمود و پاره از آنچه اموخت و در باب سیوم مرگ او و جفاها و محنتها که بجهت سلامتی

مردم و محبت ایشان کشیده و در باب چهارم کیفیت برخاستن او از قبر و رفتن او بر آسمان

ننوشتم آنچه می توانستم که نویسیم اما برای شناختن و معلوم فرمودن حضرت که آن قدسی جناب

که بوده است اینقدر بر البس نمود چنانچه فیل را از نشان پای او بشناسند و شیر را از پنجه او اکنون

التماس این فقیر آنست که ازین محنت اندازه از روی خدمتگذاری من بر گیرند دیگر آنکه فرمان

شود که در محفل مقدس مکرر خوانده شود چون اینست مایه تعلیم هر نیکوکاری و آرامش دل و علاج

روح کاگر آن دیگری میگفت که کتابها داروی جانند این برای جان گرامی آنحضرت ازها

بیشتر خواهد بود که خود همان حضرت ایشوع میفرمود که گفتار من داروی جانست و زندگی

جاوید و بجهت افزونی اعتقاد و این چیزها واجب شد که آگاه سازم که بیشتری ازین چیزها

از انجیل مقدس نوشتم و از نوشته دیگران نجستم و تا نیک معلوم شود ماخذها هر سخنی

درحاشیه

بار انچنین کرد و هرچه امروز کامل و تمام دید فردا ناقص و ناتمام یافت و چون از هنر خود مایوس گردید
و سراپای او را اندوه و شرمساری گرفت حضرت ایشوع را بر حال او مهر آمد و هنگام وداع جامه از و
درخواست و بر روی مبارک گذرانیده بوی سپرد و او صورت گرامی در ان جامه درست و بی تفاوت
یافت و کامیاب گردید و پیش خداوند خود برد او بتمام عزت و بغایت نیازمندی و شادی برگرفت
و بحرمت نگاه داشت و بوسیلهٔ او در مهمات خود ظفر یافتی اکنون این قصه از جهت آن اوردم که
چون بادشاه جهان پناه داستان کمالات حضرت ایشوع و سترگ بزرگی او باختلاف روایات شنوده آرزو
فرمودند که پاره از خجسته احوال او چنانچه هست بگوش همایون رسید و از حق جوئی و دانش دوستی باین کمترین
دعاگویان بادری ژیرونیمو شویر که باستان بوسی روشن پیشانیست اشارت شد که هر انچه
از گفتار و کردار انحضرت در کتب خود داریم بفارسی گذارش دهیم بگمان انکه شاید همچون کسی که
چهل سال درین شغل بسر برده و هفت یا هشت سال در اموختن فارسی صرف کرده این خدمت
را بجا آرم و سعادت اندوزم سراپا دل شدم و کمر همت بر میان بستم روزها بسر بردم و دل از
آسایش زندگی و سامان ضروریات برگرفتم تا فرمایش ظل الهی بجا آرم که احکام مقدس را کم ازین
ارجمند نتوان داشت خاصه در چیزها که نهفتن آن بر آدمی زادگان ستمست و پیدا کردن آن
عبادت خدا چنانچه رفئیل فرشته بطوبیا پیغمبر گفت راز بادشاهان پوشیده داشتن نیکست
اما اسرار الهی بیان کردن و اشکارا ساختن چیزیست ستوده پسندیده همگنان و اگر در آوردن
این کتاب و شبیه آن دیر کردم براستی ازین بود که چند دفعه ترتیب دادم و بطور خود تمام ساختم
لیکن هر بار که تمام کرده از مسوده بپاکیزگی آوردم چون فارسی را بکتابهای لطین مقابله کردم
دلبر اتسلی نشد و انچه کامل بود ناقص نمود تا انکه خود را از کار خود خجل یافتم و از کم مایگی و نارسائی
نا امید شدم پس از دعای فراوان و نیاز بسیار عنایت الهی و اقبال حضرت ظل الهی یاور شد

و دل از

باب اول در طفولیت او

آمد و عصای خویش مثل دیگران آورد و چون از نماز فارغ شدند ناگاه عصای یوسف گل کرد
پس دانستند که خواست خدا اینست که دختر با این شخص پیوند گیرد نه بدیگری ○ یوسف از همان
ذات بود که دختر یعنی از نسل داود پیغمبر چنانچه گفته شد تهی دست بود نجاری کردی و همان
قدر که او را بسنده کند بدست آوردی در چهل سالگی کدخدا گردید و درین مدت خود را
بصحبت زنان نیالوده بود اگرچه کدخدا شد بمریم مقدس اما او نیز بخدا عهد نمود که تا زنده
باشد نفس خود را بموجب نمونهٔ دوشیزه پاکیزه مریم پاک بدارد و برادرانه همراه او زندگانی
کند پس کاهی زنان شوهری در میان نیامد ازین روی او را مصوران بصورت پیری نگارند
نه از کهن سالی و پیری او و از کرامتی که دران عصا ظاهر شد او را بیشتر بعصای شگفته
تصویر میکنند مردی بود پاکیزه باطن بزرگ پیش خدا چنانچه برای نیک ذاتی برگزیده شد
برای همراهی آنچنان دختر مقدس و برای آنکه مسیح رستگاری دهنده عالم و چشمهٔ
عصمت در خانهٔ او تولد یابد ○ حکمت درین کدخدائی دختر که معلوم توان کرد آنست که چون خواست خدا
بود که پس از مریم بکر متولد شود اگر شوهر نمیداشت مردم بر او بهتان میکردند پس خدا نخواست که وقتیکه
حقیقت واقع روشن نبود عصمت او بتهمت آلوده گردد دیگر آنکه چون مسیح فرزند او خواهد بود و بانی
سبب محنتها خواهد کشید و یکجا قرار نخواهد گرفت بلکه بیشتر اوقات در گردش و پریشانی خواهد گذرانید
او را بصحبت مرد احتیاج خواهد شد و همراهی دختر بمرد بیگانه مردم را خوب نمی نمود ○ دیگر آنکه خدا خواست
که باین کدخدائی تولد مسیح از شیطان پوشیده بماند چه از کتب پیشین دانسته بود که تولد او از
دختر خواهد بود و ازین جهت بعد از کدخدائی رخصت نیافت که بخانهٔ مریم درآید ○ حاصل که برای
این و دیگر مصلحتها خواست الهی بر کدخدائی او رفته و چون خجسته مریم نیز از الهام ایزدی دانسته
بود که آنچه مقصود او باشد بکدخدائی از دست نمی رود بلکه همان شوی تابع و رضاجوئی او خواهد بود

راضی شد